

تجلی فرزانه‌گی

(سیری در آثار و احوال فکری و تربیتی بانو مجتهده سیده نصرت امین)
بخش نخست

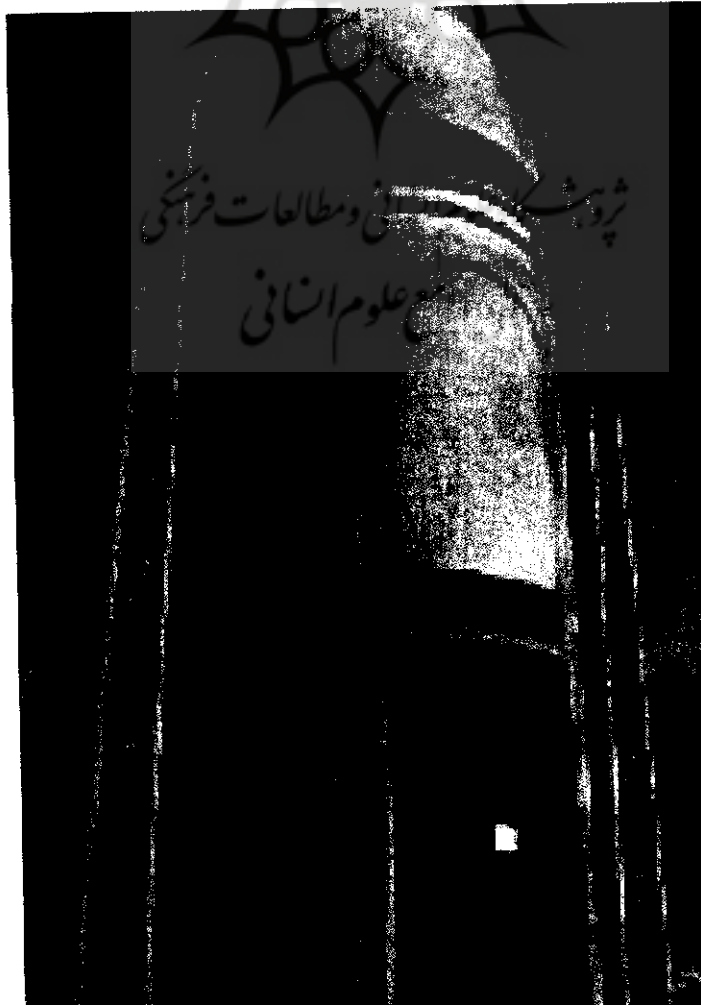
محمدحسین ریاحی
مدرس دانشگاه، محقق و مسؤول پژوهشی
مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل

کلیدواژه‌ها

بانوان شیعه، بانو امین، علم، تربیت، اخلاق.

چکیده

بی شک یکی از افتخارات پایتخت فرهنگی جهان اسلام یعنی شهر دانشمندپرور اصفهان وجود شخصیتی ارزنده و والا در دوره معاصر از حیث علمی و ذوب شده در فرهنگ و تمدن اسلامی یعنی بانو مجتهده سیده نصرت امین است؛ اگرچه در عرصه این فرهنگ عظیم و انسان ساز همیشه افرادی فرهیخته و با عظمت در پهنه دانش و بینش به ویژه از طایفه نسوان برخاسته‌اند لیکن بدون تردید چهره برجسته بانو امین همواره در تاریخ و فرهنگ ایران و جامعه مسلمین تابناک خواهد ماند. اما آنچه این بانو را نسبت به بسیاری از شخصیت‌های زن دوران خود و قبل از آن متمایز می‌کند فروغ معنوی و خلل ناپذیر ایشان خاصه از حیث اخلاقی، تربیتی و معنوی است.



در مقاطع مختلف تاریخ اسلام، زنان فداکار، عالم و متقی بسیاری وجود داشته‌اند که در عین کار و تلاش و تربیت صحیح نفس خویش و دیگران، از رعایت جزئی‌ترین مسائل اخلاقی غفلت نورزیده‌اند، و در ضمن آن، تربیت مردان لایق روزگار را به عهده داشته، و مریی ارزشمندی برای جامعه بوده‌اند.

در تاریخ اسلام به خصوص مکتب پر ارج تشیع نیز زنان فداکار، عالم و متقی فراوانی وجود داشته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به مادر سیدرضی و سیدمرتضی علم‌الهدی، دختر شیخ طوسی و نیز آمنه بیگم دختر ملا محمدتقی مجلسی و... اشاره نمود.

اگرچه در عصر ما هم بانوانی برخوردار از تربیت صحیح و صاحب ارزش‌ها و معیارهای اسلامی به شایستگی توانستند قدر و منزلت زن مسلمان را به جهانیان نشان دهند و گذشت، ایثار و تقوای مادران و همسران شهدای گران‌قدر، به ویژه در دوران دفاع مقدس نمونه بارز این مدعاست از این رو جا دارد ابعاد اخلاقی، معنوی و تربیتی یکی از اسوه‌های عالی‌قدر جامعه که از مراتب والایی برخوردار بوده است، و به حق از مفاخر دنیای اسلام است را معرفی کنیم، و خاطره آن استوانه علم و تقوار ارج نهیم.

این بانوی بزرگوار و متواضع، سیده نصرت امین است که با سی واسطه نسبش، به وجود مقدس امام علی بن ابی‌طالب (ع) می‌رسد و از نوادگان میرمعصوم خاتون آبادی (م ۱۱۵۵ق) از علمای زاهد و وارسته اصفهان در اواخر عهد صفویه است. بانویی که رهبر معظم انقلاب اسلامی یعنی آیت‌الله خامنه‌ای درباره اهمیت بزرگداشت او فرموده‌اند: «تجلیل از این بانوی بزرگوار اصفهانی (خانم امین) و ارائه شخصیت عرفانی، فقهی و فلسفی برجسته یک زن در کشور ما، کاری سودمند و در جهت احیای ارزش‌های اسلامی در زنان به نظر می‌رسد»^۱. و به

راستی شخصیت علمی و تقوای این عالم ربانی خود حاجتی است بر این‌که زنان جامعه اسلامی می‌توانند با طی مدارج عالی علم و معرفت، خود را از محرومیت‌هایی که توطئه دشمنان و ناآشنایی دوستان از احکام اسلام و قرآن بر آن‌ها بلکه بر اسلام و مسلمانان همواره تحمیل کرده است برهانند و وجودشان منشأ خدمات عظیم و ارزشمند علمی و فرهنگی قرار گیرد.

در این جا مناسبت دارد قبل از پرداختن به ابعاد اخلاقی و معنوی این بانوی بزرگوار، گذری داشته باشیم بر سیر زندگی و احوالات ایشان که می‌تواند تا اندازه‌ای مبین اوضاع و احوال این بانو و دوران حیات وی باشد.

درباره آغاز زندگی و شروع به تحصیل این بانو آمده است: «حاجیه خانم سیده نصرت بیگم امین (معروف به بانوی ایرانی) در سال ۱۲۶۵ ش در اصفهان متولد شد»^۲. پدر ایشان حاج سیدمحمدعلی امین‌التجار اصفهانی فردی مؤمن و سخاوتمند بود و مادر، بانویی بسیار شریف، متعبد و خیرخواه. خداوند پس از سه فرزند پسر، این دختر را به ایشان عطا می‌کند. مادر با روشن‌بینی در چهار سالگی فرزند را برای آموزش قرآن و فراگیری خواندن و نوشتن به مکتب می‌فرستد در حالی که فضای حاکم بر آن ایام به گونه‌ای بود که کم‌تر خانواده‌ای به خود اجازه می‌داد دختری را برای کسب دانش به مکتب یا مدرسه بفرستد و چه بسیار والدینی که آموزش و آشنایی با خط و نوشتن را برای دختران خود جایز نمی‌دانستند.^۳

۱. رک: روزنامه اطلاعات مقاله «نظری بر شخصیت و زندگی بانو مجتهد امین صاحب تفسیر مخزن العرفان» هشتم مهر ماه ۱۳۷۲، ص ۷ مقاله محمدحسین ریاحی

۲. یادنامه بانوی مجتهد حجت الاسلام و المسلمین سیده نصرت امین (مشهور به بانوی ایرانی)، ص ۹: هر چند بیشتر کسانی که در رابطه با شخصیت بانو مجتهد مطالبی نگاشته‌اند سال تولد ایشان را در ۱۲۶۵ ش آورده‌اند لکن خانم ناهید طیبی در «زندگانی بانوی ایرانی»، ص ۲۶ آن را سال ۱۲۷۴ ش قید کرده است.

۳. «بانوی اصفهانی» از محمدحسین ریاحی، فرهنگ اصفهان، س ۲، ش ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۶، ص ۸۳.

یکی از سه برادر بانو امین به «حاج امین» مشهور و در اصفهان معروف بود وی در دوره چهارم مجلس به نمایندگی از مردم، راهی مجلس شورای ملی شد لکن بعداً به واسطه آزادی خواهی مورد غضب رضاشاه واقع و تبعید گردید.^۱

بانو امین از ۹ سالگی علاقه خاصی به خواندن و نوشتن پیدا نمود به طوری که بانو مجتهده در این باره گفته بود: «همبازی‌هایم به من ایراد می‌گرفتند که چرا تو نمی‌آیی بازی کنی. ولی من عشقم فقط درس بود».^۲ به این ترتیب، بانو امین به تحصیل ادامه می‌دهد تا این که در پانزده سالگی با پسر عموی خود به نام حاج میرزا ملقب به معین‌التجار که از بازرگانان سرشناس و معتبر اصفهان بود ازدواج می‌کند و به خانه‌داری و تربیت فرزندان مشغول می‌شود. اما این امر نیز نمی‌تواند مانع ادامه تحصیل و عشق به مطالعه و تحقیق ایشان در معارف اسلامی شود.^۳

بانو امین صاحب هشت فرزند شده که هفت تن از آن‌ها در زمان حیات ایشان به مرگی زودرس در گذشتند و فقط یک فرزند پسر از ایشان باقی ماند و خود این واقعه را ابتلاء و آزمایش حق تعالی تعبیر می‌کرد.^۴

در حقیقت عظمت کار این بانو و تلاش‌های مستمر وی در آن زمان بسیار در خور توجه است البته ایشان به دلیل این که اوقات زندگی‌شان به فراگیری درس و علم می‌گذشت بیشتر در خانه بودند و کم‌تر خارج می‌شدند. ولی در ایامی که لازم می‌دیدند باید دفاعی صورت بگیرد و کاری انجام شود از منزل خارج می‌شدند و به تدریس و راهنمایی بانوان می‌پرداختند.

«از دوران قاجار که بگذریم دوره رضاخان تقریباً مقارن با اندیشه تجددخواهی و تبلیغات وسیع اسلام‌زدایی به خصوص در اصفهان بود. در آغاز این دوره خانم امین ۳۵ ساله بود و اصفهان هم در این ایام حوزه‌های علمیه [بسیار] داشت. این شهر بعد از تهران،

آماج فعالیت‌های تجددخواهی بعضی خانم‌ها قرار گرفت. مجری این فعالیت‌ها خانم [صدیقه] دولت‌آبادی بود که می‌گفتند حتی ۱۵ سال قبل از جریان کشف حجاب ایشان به طور رسمی حجاب خود را برداشته بود. دولت‌آبادی کانونی هم به نام کانون بانوان دایر کرده بود که بعد از برداشتن حجابش و ظاهر شدن در ملاء عام، مردم این کانون را از میان برداشتند. البته افرادی مانند خانم دولت‌آبادی کم نبودند. زنانی هم بودند که فکر می‌کردند اگر در این گونه مراسم شرکت کنند متجدد خوانده می‌شوند و عده‌ای هم به دلیل مشاغلی که داشتند مجبور به کنار گذاشتن حجاب شدند. به هر حال مرجع تجددخواهی، مانع ترویج اندیشه و تفکر دینی به خصوص در بین بانوان شد و از این جا می‌فهمیم که خانم امین چه حرکت عظیم و برجسته‌ای را شروع کرد و به انجام رساندند.^۵

سرسلسله پهلوی، آرمان‌های جدید کاذبی داشت و ایدئولوژی مخصوص خودش را ترویج می‌کرد. مثلاً در مورد تجددخواهی، درباره ناسیونالیسم افراطی که این ناسیونالیسم افراطی را به دو اصل تحقیر فرهنگ و محو آثار تمدن اسلامی و همچنین برگشت به ایران قبل از اسلام قرار داده بود. اتفاقاً در همین زمان بود که خانم امین از نام مستعار بانوی ایرانی استفاده کردند. استنباط این است که چون رضاخان می‌خواست زن ایرانی را به قبل از اسلام برگرداند و هویت و اصالت را به آن دوران نسبت بدهد، خانم امین می‌خواستند بگویند که بانوی ایرانی این

۱. گفتار آقای حاج سیدمحمدعلی امین در «مجموعه مقالات و سخنرانی‌های اولین کنگره بزرگداشت بانوی مجتهده سیده نصرت امین»، ص ۲۳.

۲. همان، صص ۲۴-۲۳.

۳. مشاهیر زنان اصفهان، ص ۷۵ (این اثر از آقای محمدحسین ریاحی است.)

۴. همان

۵. مجموعه مقالات و سخنرانی‌های اولین کنگره بانو امین، ص ۲۳۳.

زمان، بانویی است که از اسلام و دوران عهد اسلام زندگی نوین و واقعی خود را شروع کرده است. یعنی زمانی که اسلام به ایران وارد شده و ایرانیان مسلمان شده‌اند هویت اصلی و واقعی زن ایرانی شکل گرفته است. در حقیقت ایشان در مقابل ناسیونالیسم افراطی رضاخان، خودشان را بانوی ایرانی لقب داده‌اند. و در آن دوران سخت حاکمیت که دیکتاتوری رضا خانی برای زدودن ارزش‌های اسلامی و احکام قرآنی، قد علم نموده بود این بانوی بزرگوار در عین تحصیل و تدریس، به دفاع از معیارها و موازین شرعی پرداخت. سال ۱۳۱۰ش مقدمه کشف حجاب بود و سال ۱۳۱۱ کنگره زنان شرق که دولت‌آبادی در آن شرکت داشت برگزار شد و بعد کشف حجاب به طور رسمی صورت گرفت. می‌گویند در همین موقع بود که خانم امین کتاب «روش خوشبختی» را نوشته در جایی از آن با ذکر این که «همان‌گونه که اگر عضوی از اعضای بدن به بیماری مبتلا شود سایر اعضاء، سالم نمی‌ماند» این تأثیرپذیری را متذکر می‌شوند. در این کتاب آمده است: «ای بانویی که ادعای مسلمانی کشف حجاب نموده‌ای! و با این وضعیت شرم‌آور علنی در معابر و خیابان‌ها خودآرایی می‌نمایی! آیا فکر نمی‌کنی که با این عمل که شاید آن را عمل کوچکی بینداری، چه لطمه بزرگی به شریعت می‌زنی؟ ای بانوی اروپایی منش! این گناه را کوچک مشمار و اگر واقعاً مسلمانی این طریق مسلمانی نیست. اگر عقیده به تعلیمات اسلامی نداری بی‌دینی خود را اعلام کن که عمل قبیح تو باعث جرأت دیگران نشود و اگر علاقمند به شریعت نیستی، دشمنی چرا؟ پیامبر اسلام ﷺ با صنف زن بد نکرده، در زمانی که زن‌ها در جامعه هیچ ارزشی نداشتند برای زن، حقوق قائل شده و زن را در تمام شؤون اجتماعی ردیف مردها قرار داده است. از این جاست که ایشان در شرایطی که دفاع از حقوق زن را آن هم فقط در بعضی موارد یک امر غربی می‌دانستند به دفاع از حقوق زنان می‌پرداختند. خانم امین

حتی قبل از علامه طباطبایی و استاد شهید مرتضی مطهری - اعلی الله مقامهما الشریف - این مطلب را بیان کردند»^۱.

بانو مجتهده امین در طی حیات ارزشمند علمی و معنوی خود از اساتید گرانقدر و شخصیت‌های والایی بهره برد که مسلماً تأثیرات آنان از حیث اخلاقی و تربیتی بسیار بوده است از جمله این افراد مرحوم آیت‌الله حاج میرسیدعلی موسوی نجف آبادی بود که خود نیز از مبرزترین و مطرح‌ترین چهره‌های اخلاقی و علمی حوزه علمیه اصفهان و ایران در زمان خود به حساب آمده است. حاج میرسیدعلی نجف آبادی در این اواخر، یادگاری از آن همه علماء و فقهای بزرگی بود که روزگاری مجمع علمی اصفهان را اداره می‌کردند. نسبش به میرمحمد مؤمن بن محمدزمان تنکابنی مؤلف تحفه حکیم مؤمن) می‌رسد در این اواخر کم‌تر دانشمندی به جامعیت او بود، پیوسته مطالعه می‌کرد و تحصیل علم و معرفت را بر همه چیز ترجیح می‌داد. در ایام ماه مبارک رمضان در مدرسه صدر اقامه جماعت می‌نمود. نگارنده [مؤلف رجال اصفهان] خوب به خاطر دارم که بین‌الصلاتین به جای تعقیب و دعا هم به مطالعه مشغول می‌شد که حتی این فرصت را نیز از مطالعه کتب علمی غافل نبود. وی از شاگردان مبرز آیت‌الله محمد کاظم خراسانی صاحب کفایة الاصول است. روزها در مدرسه صدر و مدرسه جدّه بزرگ دو جلسه درس داشت و فضلی اصفهان به محضر درسش حاضر می‌شدند. بیان و تقریرش عالی و مسائل فقهی و اصولی را به خوبی تجزیه و تحلیل می‌نمود، در فقه و اصول و حکمت و مخصوصاً کلام، تبخّر وافی داشت. در نهایت استغناء و بزرگ طبعی زندگی می‌نمود. منزل او یکی از حجره‌های مدرسه صدر بود. سادگی، فناعت و زهد در زندگی او بسیار مشاهده می‌شد و اعتنایی به قیود نداشت، سال‌ها برای هدایت و ارشاد مردم اصفهان به منبر می‌رفت

و منبر او اکثراً در بیان ولایت ائمه اطهار علیهم السلام بود و با این که مجتهدی بزرگ و فقیهی عالیقدر بود از منبر رفتن و نشست و برخاست با توده مردم ابا نداشت. وفات او صبح جمعه سیزدهم ماه صفر سال ۱۳۶۲ق در اصفهان اتفاق افتاد. جنازه آن مرحوم با مشایعت هزاران نفر از مردم اصفهان و روستاهای اطراف آن به تخت فولاد حمل شد و در تکیه مرحوم آقا سید عبدالغفار تویسرکانی مدفون گردید و تا یک هفته به مناسبت فوت او در اصفهان اقامه عزای بود. عمر با برکتش حدود هفتاد و پنج سال بود. از تألیفات او حواشی بر حاشیه آقا سید ضیاءالدین عراقی است بر کفایة الاصول مرحوم آخوند ملا محمدکاظم خراسانی که در نهایت استادی نوشته است.^۱

استفاده بانو امین از شخصیت علمی استادش مرحوم میرسیدعلی نجف آبادی قابل توجه بود به گونه‌ای که این بانوی مکرّمه پس از آن که صرف، نحو، بلاغت، تفسیر، حدیث، فقه، اصول و فلسفه را آموخت به مطالعات خود در سطوح عالیّه ادامه داد تا به درجه اجتهاد رسید. جدیت وی در امر تحصیل به حدی بود که هیچ چیز نمی توانست کلاس را تعطیل کند، حتی مرگ فرزند. مرحوم حاج میرسیدعلی نجف آبادی در این مورد نقل کرده است: «روزی شنیدم فرزند ایشان فوت شده است، فکر کردم خانم، دیگر درس را تعطیل خواهد کرد، ولی برعکس دو روز بعد کسی را به سراغم فرستاد که برای تدریس به منزل ایشان بروم و من از علاقه ایشان به درس و تحصیل، سخت تعجب کردم».^۲

بانو امین بسیاری از دروس فقه و اصول و حکمت را از مرحوم آیت‌الله میرسیدعلی نجف آبادی در منزل فراگرفته بود. باز مرحوم نجف آبادی در این مورد گفته بود: «حکمت را دائی‌ام به من درس داد و یکی نیست که من به او درس بدهم، من می‌خواهم به این خانم درس بدهم که از من یادگیری باقی مانده باشد».^۳ زمانی که این مجتهد گران‌قدر، اولین کتاب خود را به نام «اربعین

هاشمیه» را نوشت و این کتاب به حوزه علمیه نجف اشرف رسید و علماء و بزرگان آن حوزه از آن استقبال کردند، آیت‌الله آقا سید محمدعلی نجف آبادی در تکمیل تشویق‌های علماء گفت: «بانو امین هرچه در این کتاب نوشته‌اند از تراوشات فکری خودشان بوده و ربطی به تعلیمات من ندارد».^۴

از دیگر شخصیت‌های علمی آن روزگار اصفهان که بانو مجتهده امین مدّت‌ها از حضور او استفاده‌های علمی و معنوی برد و متأسفانه شخصیت و جایگاه او مطرح نشده، عالم کامل و مجتهد زاهد بارع، حاج شیخ مرتضی مظاهری است وی که مدّت‌ها در اصفهان و نجف از محضر اساتیدی چون آقا سید ابوتراب خوانساری، آیت‌الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی، آقا سید ابوالقاسم دهکردی، شیخ محمد جواد بلاغی نجفی، آخوند ملا محمد حسین فشارکی، آقا میرزا محمد حسین نائینی، حاج میر محمد صادق خاتون آبادی، آقا ضیاءالدین عراقی و ملا عبدالکریم گزی استفاده برد.

وی پس از وصول به مقامات عالیّه و اجتهاد و اخذ اجازات روایتی اجتهاد از اساتید بزرگوار خود و مرحوم علامه محقق متّبع حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی به اصفهان مراجعت نموده و به درس و بحث و اقامه جماعت و امر به معروف و نهی از منکر و تالیف و تصنیف کتب پرداخته است از جمله آثار او می‌توان آداب الدعاء، تقویم شرعی، المعارف الرجالیه، الفوائد الغرویه، نصیحت نامه و نهایتاً المأمول را نام برد. این استاد بانو امین پس از یک عمر خدمت به اسلام و معارف قرآنی در ششم ذی حجّه

۱. رک: رجال اصفهان، از دکتر محمدباقر کتابی، ج ۱، صص ۲۳۶ -

۲۱۶ و نیز دانشمندان و بزرگان اصفهان، از روان‌شاد استاد سید مصلح‌الدین مهدوی، ج ۲، صص ۸۱۲ - ۸۱۱.

۲. مقاله بانوی اصفهانی مندرج در فصلنامه فرهنگ اصفهان، ص ۸۵.

۳. یادنامه بانوی مجتهده سیده حجت الاسلام و المسلمین نصرت امین، ص ۱۴.

۴. مقاله بانوی اصفهانی، ص ۸۶.

۱۴۰۹ق در سن ۹۳ سالگی وفات یافت و در باغ رضوان اصفهان دفن گردید.^۱

شخصیت‌های دیگر از اعظام علماء و عرفای اصفهان در آن دوران نیز در شکل‌گیری شخصیت خانم امین تأثیر قابل توجهی داشته‌اند که برخی از آنان عبارتند از: مرحوم آقا حاج شیخ ابوالقاسم زفره‌ای معروف به حاج آخوند که در ادبیات عرب ید طولایی داشت و یا آقا میرزا علی اصغر شریف که از علمای وارسته اصفهان بود، آیت‌الله حاج میرزا علی آقا شیرازی، آیت‌الله آقا سید ابوالقاسم دهکردی و نیز حاج آقا سیدحسین نظام‌الدین.^۲

هفتم ماه صفر سال ۱۳۵۴ق این بانوی مکرمه پس از چهل سال توجه و تفکر و تدبر در عالم هستی و پس از بیست و سه سال تلاش مداوم و پی‌گیر جهت آموختن علوم عقلی و نقلی، اولین اجازه اجتهاد و روایت را از آیت‌الله آقا شیخ محمد کاظم شیرازی و آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم دریافت می‌کند.^۳

این اولین اجازه اجتهاد و روایت است که به نام این بانو نگاشته می‌شود و در محافل علمی و فقهی از آن بسیار سخن گفته می‌شود.

مناسبت دارد در این جا اجازه‌نامه آیت‌الله العظمی محمد کاظم شیرازی را بیاورم تا مراتب علمی و اخلاقی و جایگاه معنوی این بانو از منظر آن عالم ربانی درج شود ضمن این که در ذیل این اجازه‌نامه هم تصدیق و اجازه اجتهاد مرحوم آیت‌الله العظمی آقا شیخ عبدالکریم حائری آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وحده، والصلاة والسلام على من نبى بعده و
على آله وصحبه. از آن جا که شرف و برتری علم بر کسی
پوشیده نیست و مواهب آن به شمار در نمی‌آید، لذا مردم
به تحصیل آن اشتیاق می‌ورزند، دختر مرحوم حاج سید
محمدعلی امین‌التجار اصفهانی طاب ثراه که بانویی

بزرگوار، شریف، اصیل، عالم و فرزانه و برگزیده زنان
زمان و مایه شگفتی دورانش می‌باشد، از کسانی است که
مدت مدیدی از عمرش و زمان درازی از زندگانی‌اش را
صرف تحصیل علم نموده است. ایشان از بنده اجازه
خواست. من بعضی از آنچه را که ایشان در پاسخ به
سؤالات امتحانی فقه و اصول و نیز شرح‌هایی که بر برخی
اخبار نوشته بود، دیدم. پس از آن به شهادت تنی چند از
بزرگان مورد اطمینان، ثابت شد که آن‌ها از اوست، مراتب
فضل و طول ید وی در علوم معقول و منقول و نیز
دستیابی ایشان به مرتبه‌ای از مراتب اجتهاد را دریافتم.
پس بر ایشان باد عمل به احکامی که به روش‌های شناخته
شده بین بزرگان و دانشمندان اسلامی، استنباط می‌کند، و
باید خدای را بر این نعمت گرامی و مرتبه عالی، سپاس
گوید. بر او باد اجتهاد و نگهداری جانب احتیاط.

به ایشان اجازه دادم که روایت کند از من، تمامی آنچه
را که روایتش برای من صحیح است به طرقی به ائمه
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین باشد. درود، رحمت
و برکت خدا بر او و تمامی خواهران و برادران مؤمنم باد.

نجف، حرم مطهر امیرالمؤمنین علی (ع)

هفتم صفر ۱۳۵۴ هجری

محمدکاظم شیرازی

«آنچه را آقای محمد کاظم شیرازی نوشته‌اند، صحیح
است. امیدوارم آن بانو مرا از دعای خیر، در جاهایی که
گمان اجابت می‌رود، فراموش نکند، همان طور که بنده
ایشان را از دعای خیر فراموش نمی‌کنم».^۴

عبدالکریم حائری

در همان ماه (صفر ۱۳۵۴ق)، اجازه اجتهاد روایت

۱. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، صص ۱۰۸۷-۱۰۸۶.
۲. رک: بانوی مجتهده ایرانی، ص ۶۰ و نیز رک: مشاهیر زنان اصفهان،
صص ۷۹-۸۰.
۳. زندگانی بانوی ایرانی، ص ۶۰.
۴. یادنامه بانوی مجتهده حجت الاسلام و المسلمین سیده نصرت امین،
صص ۱۶-۱۵.

دیگری از سوی آیت‌الله ابراهیم حسینی اصطهباناتی به دست ایشان می‌رسد. در این اجازه به کثرت اطلاعات و دست‌یابی ایشان به درجه اجتهاد اشاره و آن را موهبتی و فضلی بزرگ از ناحیه پروردگار قلمداد کرده است که در ضمن این اجازه‌نامه به مراتب معنوی و اخلاقی این بانو نیز اشاره شده است. متن این اجازه چنین است: الحمد لله رب العالمین و افضل الصلوات و اکمل التحیات علی اشرف الانبیاء و المرسلین و اکمل السفراء و المبلفین محمد (ص) و آله الکهف الحصین و غیاث المضطر المستکین و لعنة الله علی اعدائهم ابدالآبدین و دهر الداهرین.

بانوی گرامی، شریف، اصیل، عالم عامل، جامع علوم عقلی و نقلی، گوهر روزگار و حجت زنان زمان، دختر مرحوم حاج سید محمدعلی امین‌التجار اصفهانی طاب ثراه از کسانی است که مدت مدیدی از عمر عزیز و زمان درازی از زندگی گران‌قدرش را، در تحصیل علوم شرعی و معارف دینی و تکمیل مکارم اخلاق حسنه و تحقیق و تنقیح قواعد فقه و اصول گذرانده است، تا جایی که به مراتب عالی علم و دانش نایل آمد و از کسانی گردید که او را با انگشت به یکدیگر نشان می‌دادند.

ایشان از این حقیر اجازه خواست و این بنده از وی، در مسائل فقه و اصول کسب اطلاع نمودم. پاسخ‌های ارسالی، که به گواهی تعدادی از بزرگان مورد اطمینان ثابت می‌کرد که جواب‌ها از خود ایشان است، از طول ید و کثرت اطلاعات و وجد قوه استنباط و دست‌یابی ایشان به درجه اجتهاد خبر می‌داد. پس بر ایشان باد عمل به احکامی که به روش شناخته شده بین علمای اسلام استنباط می‌کند. این فضل و موهبتی الهی است که خداوند به هرکس از زنان و مردان که بخواهد عطا می‌کند و چه نیکو سروده است:

فلو کن النساء کمثل هذه

لفضلت النساء علی الرجال

فلا التأنیت الاسم الشمس

عار و لا التذکیر فخر للهلال

باید خدای را بر این نعمت‌ها و بخشش‌های گران‌قدر که به او عطا کرده است، سپاسگزار باشد. به ایشان اجازه دادم که روایت کند از من آنچه را که روایتش برای من صحیح است به طرقتی که به مشایخ بزرگ و دانشمندان جامع علوم که خدا مقامشان را در بهشت عالی گرداند منتهی گردد... توصیه ام به ایشان این است که در موارد شبهات جانب احتیاط را رها نکند؛ زیرا این راه، نگاه‌دارنده انسان است. و امیدوارم که مرا از دعای خیر فراموش نکند.

صفرالخير ۱۳۵۴

ابراهیم حسینی شیرازی اصطهباناتی

از جمله شخصیت‌های ارزشمند اخلاقی و علمی اصفهان مرحوم آیت‌الله آقا شیخ محمد رضا نجفی بن حاج شیخ محمدحسین بن حاج شیخ محمدباقر بن شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب حاشیه از بزرگان علماء و ادبای عصر حاضر بود. این عالم دانشمند از نبوغ استعداد خاصی بهره‌مند و آثار ارزشمندی از خود بر جای گذارده که در نوع خود قابل توجه است. این عالم بزرگوار در سن هفتاد و شش سالگی و به سال ۱۳۶۲ در اصفهان دار فانی را وداع گفته است. اجازه‌نامه مرحوم حاج شیخ محمد رضا جهت بانو امین بسیار جالب و ارزشمند است به طوری که حکایت از جایگاه مرحوم نجفی و نیز موقعیت و مرتبت بانو امین دارد که مناسبت دارد این اجازه‌نامه جهت خوانندگان عزیز درج گردد:

بسم الله الرحمن الرحيم

هنگامی که گلستان خوش رو، و هوایش صاف و رایحه پاکش پراکنده گردد، آن‌گاه نسیمش روح‌بخش شود و جویبارها در سایه درختانش روان گردد، بلبلان عندلیب با هوشیاری کامل به زیباترین و نیکوترین و پسندیده‌ترین وجهی، حدیث قدرت لایزالی و سرود

سپاس و ستایش پروردگاری را می‌سرایند، که گفتار واجب الوجودی او بر صفحات عالم امکان رقم خورده است. دریاها نیز به زبان امواج، اخبار جود و کرم خداوند را روایت می‌کنند.

آفریدگار را سپاس و ستایش می‌گوییم، حال آن که هیچ گفتاری نمی‌تواند حقّ حمد و ثنای الهی را، آن چنان که شایسته است، ادا کند. خدای را شکر گزاریم بر فراوانی و نواتر نعمت‌هایش که همه الطاف اوست. و سلام و درود می‌فرستیم بر همه پیامبران و فرستادگان و مبلغین وحی و دستورات الهی، به ویژه بر برترین آنان و عالی‌ترین واسطه بین عالم رسالت و جهان خلقت، حضرت محمد (ص) و خاندان پاکش که آثار شرافت و بزرگواری را، پی در پی و سینه به سینه، روایت کردند. آنان که پذیرش طاعات، موقوف بر دوستی و قبولی عبادات، منوط به شناختن حق ایشان است. هم چنین رحمت و رضوان الهی بر گذشتگان و مشایخ صالح ما باد که راه آنان را پیروی کردند و علوم و آثار آن برگزیدگان حق را به ما سپردند.

اما سیده دانشمند و شریف، گوهر گران‌قدر مستور، میوه درختی که اصلش ثابت و شاخه‌هایش در آسمان است، گل سرسبد باغ فرزندان زهرای اطهر (س)، صاحب مفاخر و مناقب بزرگ بانوی خاندان ابی‌طالب، که راه آباء و اجداد گرامی‌اش را پیروی کرده و مکارم اخلاق و بزرگواری‌ها را در خود جمع نموده و هم او که در حسب و نسب، بزرگواری و شرافت را در اعلی درجاتش به خود اختصاص داده، بانوی فرزانه، حکیم، عارف کامل، صاحب فضایل، سیده مشایخ، بانوی گران‌قدر و اصل به رحمت الهی، صاحب شرف عالی، کسی که غرفه‌های بهشتی از جوار جدش نور گرفته و خدا شراب‌های خالص بهشتی را شربت صبح و شامش قرار داده است، کتاب ارجمندش را که اربعین هاشمیه نامیده بود، به من هدیه کرد، اگر نامگذاری به بنده سپرده می‌شد، من آن را «فاطمیه» می‌نامیدم. این کتاب را گنجینه‌ای از گوهرهای

گران‌بها یافتیم که از آن بهره‌های فراوان به دست می‌آید. تألیفی که به شهادت هر مؤلفی دربرگیرنده انواع علوم و زنده‌کننده آثار و سنن و رسوم اسلامی است.

تَسْرِيْنَ مَعَانِيَهُ الْفَاطِمَةُ وَأَلْفَاظُهُ زَايِنَاتُ الْمَعَانِي
چه بسیار از گنجینه‌های نهفته اسرار که آشکار نموده و مشکلات اخبار را که تفسیر کرده و چه فراوان مواردی که دشواری را از مسائل پیچیده برطرف نموده و چه بسا در موارد و اختلافی که راه صحیح را برگزیده است. جای شگفتی نیست که اهل بیت علیهم‌السلام به آن چه در آن است دانانتر و به ظاهر و باطن آن آگاه‌ترند. کتابی که همراه قرآن است، امّ‌الکتابی که اگر بخشی از آن به گونه‌ای ظهور و صدور یابد، آفاق شکافته می‌شود و سرزمین‌ها از شام تا عراق در هم نور دیده می‌شود و مدارس علم و مجالس علما را در بر می‌گیرد.


چگونه است که این گوهر قدردان مستور مانده، گوهری که باید او را شناخت، و شایسته است که زنان عفیف و شریف به او (بانو علوی اصفهانی [امین]) بیالند و افتخار کنند، آن‌گونه که مردان بزرگ بدان گونه ستوده نشده‌اند.

... به ایشان اجازه داده‌ام که روایت کند از من (به این طریق)، تمامی کتب شیعه و روایات آنان را، از آن چه روایتش (به این طریق) برای من صحیح است و نیز به طریقه‌های دیگری که آن‌ها را ذکر نکرده‌ام و بیشتر آن‌ها در پایان کتاب مستدرک‌الوسایل شیخ علامه نوری مذکور است.

محمّد رضا نجفی اصفهانی^۱

این اجازه‌نامه‌ها همه حکایت از ویژگی‌های والای معنوی، اخلاقی و تربیتی این بانو می‌نماید که چطور علمای بزرگ زمان و شهر دانشمندان عصر وی این‌گونه او را ستوده‌اند.

برخی فقهای آن زمان، سؤال‌های استنباطی و مهمی که

۱. ر.ک: مشاهیر زنان اصفهان، صص ۸۰ تا ۸۸.  ۱۰۵

نیاز به دقت و آگاهی فراوان داشت مطرح می‌نمودند و آن‌گاه که پاسخ خود را به صورت کامل و منطقی و با استناد به ادله عقلی و نقلی دریافت می‌کردند، اجازه اجتهاد و روایت به پاسخ‌گوینده می‌دادند و این اجازه، نشانگر بالا بودن سطح علم و قدرت استنباط فرد بود. با گذشت زمان، آوازه دانش و بینش بانوی ایرانی، نه تنها در شهر اصفهان که در دیگر شهرها نیز پیچید. مردم به ویژه اهل علم و زنان بیشتر از همه نزد او می‌آیند تا حقیقت این امر که یک زن می‌تواند به درجه بالای علم و حکمت و عرفان برسد برای آنان روشن گردد. بعضی از فرزندگان نظیر علامه امینی و حاج آقا رحیم ارباب، عظمت و معنویت بانوی ایرانی را دریافته بودند و به پاس بزرگی بانو، رفت و آمدهای زیادی با این بانوی فرهیخته داشته‌اند. آیت‌الله العظمی سیدشهاب الدین مرعشی نجفی، علامه فیلسوف آیت‌الله آقا سیدمحمدحسین طباطبائی، استاد محمدتقی جعفری، آیت‌الله سیدهاشم حداد و شهید متفکر مرحوم آیت‌الله شیخ مرتضی مطهری و... از جمله بزرگانی هستند که با این بانوی فقه و حکمت و اسوه اخلاق و فضیلت، دیدار داشته‌اند و هر یک به گونه‌ای حاصل دیدار خود را بیان کرده‌اند.

شهید مطهری جریان دیدار بانوی ایرانی را سال‌ها بعد در جلسه درس خود چنین بیان می‌کند: «از بانو مجتهده امین سؤالی کردم و وقتی او شروع به پاسخگویی کرد دیدم که من باید دست و پای خود را جمع کنم».^۱

ملاقات بانو امین و علامه طباطبائی مفسر کبیر قرآن نیز اهمیت قابل توجهی داشته است. این دیدار در فضایی آکنده از معنویت و اخلاص صورت گرفته است. یکی از اساتید در این مورد آورده است: «یازدهم مهر ماه سال ۱۳۵۶ مرحوم علامه با همسر خویش به اصفهان آمده و در منزل مرحوم حاج آقا [محمدحسین] منصورزاده، یکی از واعظ مشهور، بودند و ایشان برای دیدار بانو امین اظهار علاقه و ارادت می‌کردند. آقای جواد امین، که یکی از

بستگان بانوی ایرانی بود، زمینه ملاقات این دو بزرگوار را فراهم کرد.

در این دیدار علاوه بر مرحوم علامه و همسرشان یکی از واعظ اصفهان به نام آقای ناطق هم حضور داشت. به منزل بانو که وارد شدیم ایشان با متانت و وقار خاصی در حالی که بسیار محجبه بودند ما را پذیرفتند. دقایق، یکی پس از دیگری می‌گذشت و علامه و بانو در کمال سکوت نشسته بودند، آقای ناطق به بنده گفتند: چنین مجلسی که دو مفسر و فیلسوف در آن حضور دارند حیف است با سکوت طی شود. شما سؤالی بپرسید تا باب سخن گشوده شود و ما از محضر این دو بزرگوار استفاده کنیم.

بنده از مرحوم علامه در مورد «مخلصین» سؤال کردم که چه کسانی هستند و چرا قرآن کریم آنان را از دیگران استثناء کرده است: حضرت علامه فرمود: بندگان مخلص بر حسب اعمالشان جزا داده نمی‌شوند، از این رو حساب آن‌ها از سایرین کاملاً جدا بوده، و شیطان هم در برابر آن‌ها بیچاره است.

پرسیدم: چگونه می‌توان به این درجه رسید و مخلص شد؟

فرمودند: همیشه باید به یاد خدا باشید «فاذکرونی اذکرکم». برای خلاصی از هر وسوسه شیطانی و گمراهی، خدای تعالی را یاد کنید.

گفتم: بهترین اذکار چیست؟

مرحومه علامه و بانوی ایرانی (خانم امین) به یکدیگر نگرسته و سپس فرمودند: «لا إله إلا الله» از بهترین اذکار است.

از قلب سلیم پرسیدم که در سوره شعراء به آن اشاره شده است. بانو فرمودند: «قلب سلیم قلب لایکون فیه إلا الله»، قلب سلیم، قلبی است که در آن غیر خدا نباشد و مخلصین هم دارای قلب سلیم هستند.

پرسیدم: آیا امکان دارد کاری کنم که حجاب‌ها کنار

۱. زندگانی بانوی ایرانی، ص ۶۲.

رود و به کشف و شهود نایل شوم؟ اگر می‌شود چگونه؟ فرمودند: «بله حتماً می‌شود:» و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الأرض لیکون من الموقنین».

جلسه دیدار از ساعت ۱۰ الی ۱۲ به طول انجامید و بسیار با صفا و معنویت و پربار بود. در پایان ملاقات، بانوی ایرانی به هر کدام از ما یک جلد کتاب نفیس و ارزشمند «النفحات الرحمانیه» را هدیه کردند و ما با رضایت از این ملاقات، ایشان را ترک کردیم.^۱

آیت‌الله سیدهاشم حدّاد یکی دیگر از ملاقات کنندگان بانوی ایرانی بود. او عارف و ارسته‌ای بود که در کربلا زندگی می‌کرد. در کتاب «روح مجرد» که شرح زندگی و حالات این عارف کامل و برجسته است نوشته‌اند: «رفقا و دوستان بسیار از شخصیت و کمالات مرحومه مخدّره، بانو علویّه هاشمی اصفهانی (بانو امین)، نزد ایشان (سیدهاشم حدّاد) تمجید و تحسین می‌کردند بالأخص از مکاشفات عرفانی و درجات توحیدی وی داستان‌هایی بیان کرده بودند از این رو ایشان میل به دیدار و گفت‌وگوی با او را داشتند.

یکی از علمای اصفهان، جهت دیدار با این بانو وقت گرفتند و سیدهاشم حدّاد و جمعی از علما به منزل بانوی ایرانی رفتند. نزدیک به دو ساعت تا ظهر وقت داشتند. آیت‌الله سید محمدحسین حسینی طهرانی نویسنده روح مجرد می‌نویسد: «ما را در اتاق پذیرایی وارد کردند. مخدّره محترمه‌ای عقیقه با چادر سفید که در آن هنگام هشتاد ساله می‌نمود به درون اتاق آمدند و خوش آمد گفتند و پس از پذیرایی، از هویت و محلّ سکونت آقای حدّاد سؤال نمودند».^۲

عارف و ارسته، آقای حدّاد، از آیت‌الله طهرانی می‌خواهد که درباره توحید با این علویّه سخن بگوید، نه درباره علوم و مسائل فقهی یا اصولی و تفسیری. نویسنده، درخواست آقای حدّاد را اینگونه بیان می‌کند: «منظورشان این بود که وقت مجلس به بیهوده و سخن‌های معمولی و

تعارفات عادی نگذرد و از این مجلس، مقدار درجات و سیر توحیدی و عرفان عملی وی مشخص شود. از این رو من باب بحث را گشودم و سوالاتی نمودم که آن مخدّره پاسخ می‌دادند و پاسخ‌هایشان مناسب و مورد پسند بود». حدود یک ساعت این عالم ربّانی در منزل بانوی ایرانی بودند و از «کیفیت اضمحلال و نیستی سالک پس از فنای اسم در فنای ذات و «اصل الوجود» و بالاخره از «حقیقت نقطه الوحده بین قوتی الاحدیّه و الواحده» و وحدت مقام ولایت کلیه ائمّه معصومین علیهم‌السلام با ذات اقدس خداوندی صحبت شد و سپس سیدهاشم حدّاد و همراهان، آن‌جا را ترک کردند.^۳

ملاقات آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی با بانوی ایرانی و طرح مباحث عمیق اخلاقی و عرفانی یکی دیگر از ملاقات‌های مهم بانو است که بارها توسط آیت‌الله حائری شیرازی نقل شده است. جزئیات این دیدار در کنگره بانو امین که در سال ۱۳۷۱ش در شیراز بیان شده است.

آیت‌الله حائری شیرازی در این مورد چنین می‌گوید: «سابقه آشنایی بنده با نام بانو امین برمی‌گردد به زمانی که یکی از همسایگان ما به نام ذوالریاستین کتاب «اخلاق و راه سعادت» بانو امین را به پدرم هدیه کرد.

این کتاب که ترجمه «طهارة الأعراق ابن مسکویه رازی» بود و حاشیه‌های زیبایی توسط بانوی ایرانی بر آن زده شده بود، مورد توجه من قرار گرفت و با شناختی که از همسایه خود داشتم و می‌دانستم ایشان از درویش فرقه نعمت‌اللهی است تصمیم گرفتم با شخصیت بانوی ایرانی بیشتر آشنا شوم و اگرچه کتاب‌های دیگر ایشان را هم خوانده بودم، اما ملاقات با ایشان را ضروری می‌دانستم تا شک موجود در ذهنم در مود صوفیه بودن بانو امین را

۱. همان، صص ۶۹-۶۷.

۲. همان، ص ۶۳.

۳. زندگانی بانوی ایرانی، ص ۶۳.

زایل کرده و یا تبدیل به یقین کنم. می‌خواستم با عرفان اسلامی از دیدگاه یک عارف مسلمان آشنا شوم از این رو زمینه دیدار با ایشان را فراهم کردم. در این دیدار با آقای شیخ رسول پناهنده خدمت بانو رسیدیم.

پس از دیدار فهمیدم که ایشان یک نفر پایبند به حفظ حدود الهی و مخالف با هرگونه سلیقه‌گرایی و استناد به حجت است. ایشان در عین حال که عارف بودند به حجت هم استناد می‌کردند و از محدوده شرع و کلام شارع، قدمی فراتر نمی‌گذاشتند. بنده بسیاری از عرفا را دیده بودم که در سخنان خود به حجت و خواب و احلام و... استناد می‌کردند و از سوی دیگر فقها زیادی را نیز مشاهده می‌کردم که تنها در حدود حجت صحبت کرده و از آن فراتر نمی‌رفتند و احساس می‌کردم کسی که بتواند این دو را با هم جمع کند، کم‌تر یافت می‌شود ولی بانو که جامع بود و هم پایبند به استدلال عقلی و هم الهامات قلبی و اشراقات بود، این یأس و نومیدی را از بنده دور کرد. در آن زمان من جوان بودم و بانو سن زیادی داشتند، از این رو به ایشان عرض کردم: خانم! اگر بنده را قابل می‌دانید نصیحتی بفرمایید.

فرمودند: پسر! آنچه را می‌دانی عمل کن.

این ملاقات معنوی و درس آموز، هرگز از صفحه ذهن من پاک نخواهد شد. آیت‌الله حائری شیرازی در مورد رفتار بانوی ایرانی در این دیدار می‌گوید: «وقتی وارد منزل شدیم، ایشان با نهایت متانت و بزرگواری، پذیرای ما بودند و در حالی که چادر سفید خال داری بر سر کرده بودند و چارقد سفیدی هم به سر داشتند با حوصله به سخنان ما گوش داده، و پرسش‌ها را پاسخ دادند»^۱.

استاد دانشمند و فیلسوف عالی‌مقام مرحوم آیت‌الله محمدتقی جعفری جایگاه اخلاقی و علمی این بانو را چنین توصیف نموده است: «با توجه به آثار قلمی که از این خانم در دسترس ما قرار گرفته، به طور قطع می‌توان ایشان را از علمای برجسته عالم تشیع معرفی نمود و

روش علمی ایشان هم کاملاً قابل مقایسه با سایر دانشمندان بوده، بلکه با نظر به مقامات عالیه روحی ایشان باید ایشان را از گروه نخبه‌ای از دانشمندان به شمار آورد که به اضافه فراگرفتن دانش به تولد جدید در زندگی نائل می‌شوند»^۲.

از بانو امین آثار متعددی بر جا مانده چه تألیفات و تحقیقات معنوی و علمی و یا تربیت شاگردان شایسته و با شخصیتی اخلاقی و علمی. آثار قلمی ایشان در بعد اخلاقی، بسیار درخشان و از حیث معنوی در جایگاهی والا قرار دارد.

از جمله آثار ایشان کتاب «سیر و سلوک» ایشان است. این کتاب حاصل احساس و وظیفه بانو امین در دورانی است (بین سال‌های ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۰ش) که تهاجم سنگینی علیه مذهب و مظاهر آن توسط حکومت رضا خان صورت گرفته و می‌گیرد. بانو امین این کتاب را می‌نویسد تا بگوید: برای انسان، غیر از این بدن خاکی و احساسات جسمانی و قوای مادی، حس دیگری و قوای ثانوی هست که قادر متعال در باطن بشر پنهان داشته و در احساسات درونی وی مخفی نموده و آن حس حقیقت‌شناسی و قوه ملکوتی و مظهر نور احدی و ظهور مشیت کامله الهی است که از آن تعبیر به روح انسانی می‌شود و ظهور آن بعینه، ظهور حق تعالی است. یعنی به شناختن روح، خدا شناخته می‌شود و اول قدمی که انسان در جاده تکامل سعادت و کامیابی می‌گذارد، شناختن جسم خاکی و روح افلاکی است، یعنی تمیز دادن و فرق گذاردن بین بدنی که از عالم مادیات سرشته شده و روحی که از عالم مجردات و ملکوت علین نزول نموده که انسان واقعی همان است.

بانوی ایرانی با این کتاب در واقع پل معرفتی برای انسان‌ها ایجاد می‌کند تا از طریق پیمودن راه صحیح به

۱. همان، ص ۶۵.

۲. مقاله «بانوی اصفهانی»، ص ۸۳.

سعادت حقیقی برسند. او موانع سعادت را چهار مورد می‌داند آن‌چه راه سعادت و سلامت روحی و روانی را بر ما دشوار می‌سازد از نظر بانو عبارت‌اند از:

الف: خود را نمی‌شناسیم و قدر خود را نمی‌دانیم.
ب: سعادت و خوشبختی را در امور ظاهری دنیوی می‌بینیم.

ج: فکر می‌کنیم برای شناخت، از راه ظاهر و قالب ظاهری می‌توان استفاده کرد.

د: گمان می‌کنیم شناخت واقعی خداوند با نور قلبی و بصیرت باطنی تنها به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام اختصاص دارد.

بانوی ایرانی پس از ذکر سنگلاخ‌های بین راه، به درمان می‌پردازد و با بیان راهکارهای عملی به صورت کاربرد ری راه سعادت را می‌نمایاند. او بر این باور است که برای رفع مانع اول باید بدانیم روح الهی حقیقت ماست. نه این بدن خاکی و باید تمامی زوایای روح الهی را خوب بشناسیم و برای رفع مانع دیگر با مطالعه و تحقیق و پرسش از آگاهان راه، تعریف صحیح و واقعی در مورد سعادت و خوشبختی بیابیم و با روشن شدن هدف و افق نهایی زندگی، گام‌های جدی و قوی برداریم. در مورد مانع سوم، بانو بر این باور است که برای اینکه موجودات را همان‌گونه که هست ببینیم باید چشم دیگری داشته باشیم و آن چشم سر نیست. بلکه چشم دل است. او می‌گوید: «فقط یک راه باز است (برای آشنایی با حق تعالی) و آن قلب و باطن و سر آدمی است و بینایی قلب عبارت از این است که چشم دیگری در پشت این چشم سر باز شود و موجودات را همان‌گونه که هست یعنی به طور مظهریت و نمایندگی آشکارا مشاهده نمایند».

درباره مانع چهارم نیز بانو امین می‌گوید: «این است که آسوده خفته‌ایم و از معارف قناعت نموده‌ایم به اسمی و از علوم به اصطلاحی و از عبادات و طاعات به هیئت و عاداتی و گمان می‌کنیم مؤمن کامل هستیم و بر خدا لازم

است که در قیامت جایگاه ما را در اعلی درجه بهشت قرار دهد و فقدان علم و معرفت خود را گاهی مستند به صلاحیت آن و گاهی مستند به منع شارع می‌پنداریم و گمان می‌کنیم عقل و شرع، اجازه غور در معارف را نمی‌دهد و خود را راضی می‌کنیم که شناختن حق تعالی به اوصاف جلال و جمال از عهده ما بیرون است. هرچه بدبختی و فلاکت روی زمین یافت می‌شود خوب که دقت کنی خواهی دید قسمت اعظم آن از فقدان معرفت به نفس و عدم شناسایی روح انسانی و درجات تکامل آن است». بانوی ایرانی پس از بیان درد به درمان معنوی آن پرداخته و افراد را به پیمودن راه سعادت ترغیب می‌کند. او ابزار مهم تکامل و ترقی روحانی را عقل و تفکر می‌داند و پاسخ سه سؤال دیرینه یعنی «که هستیم، از کجا آمده‌ایم و به کجا خواهیم رفت؟» را به عنوان قدم اولیه مطرح می‌کند، و سپس برای شناخت خدا که دومین گام در سیر و سلوک است می‌نویسد: «برای شناختن حق دو طریق است: اول برهان که به او می‌توان فهمید و تصدیق نمود که برای عالم خدای یکتای بی‌همتایی است متّصف به جمیع صفات کمال و منزّه و مبرّا از تمام تقایص ممکنات، دوم وجدان، یعنی شناختن او به نور قلبی و ادراک حضوری که بدون دلیل خارجی، شخص عارف را میسر می‌گردد.

بانوی ایرانی در این کتاب خود، افزون بر مفاهیم اخلاقی، فلسفی، علمی، از اشعار زیبا و سروده‌های ماندگار شاعرانی چون مولانا، حافظ و عطار استفاده می‌کند تا تفهیم مطالب برای هر سلیقه و سطحی میسر شود. در پایان کتاب «سیر و سلوک» پس از بیان هشت مرحله سیر به سوی خدا و راه یافتن به ملکوت و ذکر حدیثی از پیامبر گرامی اسلام که اسماء الهی را ۹۹ عدد می‌دانند، به شرح و بیان این اسماء خداوند پرداخته و قلب‌ها را با یاد و نام خداوند نورانی می‌سازد.^۱ یکی دیگر از آثار قلمی بانو امین که هدف آن سوق

۱. زندگانی بانوی ایرانی، صص ۸۵-۸۲.

دادن انسان به مسیر تعالی و توجه دادن او به اخلاق و معنویت در حیات دنیوی است کتابی است به نام «معاد» که از آن به عنوان «آخرین سیر بشر» هم یاد شده است.^۱ بانو امین معتقد است اگرچه انسان‌ها با تلاش فراوان به سوی خوشبختی و در جست‌وجوی سعادت حرکت می‌کنند، اما از آن روی که راه سعادت را نمی‌شناسند و اکثراً بازیچه هوی و هوس می‌شوند و در سیاه چال طبیعت غوطه ور هستند، کم‌تر به مقصد می‌رسند. بانو، قلم به دست می‌گیرد و در دل کاغذ می‌نگارد که: «غرض از نگارش این کلمات، این است که شما را گوشزد کنم و متذکر گردانم که برای انسان، غیر از این نشئه دنیوی، نشئات دیگری در پیش است که ناچار بایستی در سیر تکاملی از تمام نشئات و عوالم عبور نماید و سرانجام به عالمی برسد که فوق آن عالمی نیست و آن را معاد و قیامت گویند.

بانو مجتهده سید نصرت امین پس از آن که جامعه را با خدا و نقش آن آشنا کرد و پس از مبدأشناسی به دنبال شناساندن معاد حرکت می‌کند، چهره معاد را چنان زیبا ترسیم می‌کند که درک حقیقی آن بر هر کسی ممکن نیست او می‌نویسد: «... زیرا انسان کامل وقتی به منتهای کمال رسید به اذن خدا در موجودات هستی تصرف می‌کند و مقام او از ملک و فلک برتر می‌شود. پا بر شانه جبرائیل و میکائیل می‌گذارد و از سدره‌المنتهی بالاتر می‌رود». اینک او برای روشن تر ساختن این سخن، کتاب «معاد» را که دارای نه مقاله است می‌نگارد و بحث معاد را از نظر عقلی و نقلی بررسی می‌کند. هر مقاله به موضوع مهمی در مورد معاد و سفر اخروی می‌پردازد.

در مقاله اول از سیر بشر سخن می‌گوید و این که روح هر موجود شریفی به سوی کمال و بقاء می‌رود و شاهباز قدسی روح انسان با دو بال علم و عمل همیشه در پرواز است تا اینکه مدار سیر خود را به اتمام رساند و عالم خلقت، او را به حیات ابدی هدایت نماید، حتی یک دانه

گندم هم از این قاعده تکامل استثناء نمی‌شود او می‌نویسد: «گندم یا جو که در زمین پنهان نمودیم سبز می‌شود و می‌روید و از جمادی به نباتی صعود می‌کند و نشو و نما و تولید مثل می‌کند. حیوان از آن تغذیه می‌کند و جزء حیوان می‌گردد و از مرتبه نباتی به مرتبه حیوانی صعود می‌کند و غذای انسان می‌شود و جزء بدن او می‌شود و لایق تعلق روح انسانی. پس از مرحله حیوانی هم به مرتبه انسانی صعود می‌کند و انسان هم در مدارج کمال باید مراحل و منازل را طی کند تا به منتهای درجه کمال برسد.

در مقاله دوم این کتاب می‌خوانیم که هر موجود پست و ضعیف در پرتو وجود موجود قوی‌تر از خود نشو و نما می‌کند و در اطوار وجود خود تحت وجود و تصرف آن قوی، ترقی می‌کند و آن عالمی حافظ و مستکمل وجود است، هر موجود عالی را ظهور و بروزی است در دانی و این است که تمام موجودات متصل و مرتبط به یکدیگر هستند و مثل حلقه‌های زنجیر پیوسته‌اند.

مقاله سوم انسان را حقیقتی وجدانی معرفی کرده است که تمام مراتب وجود یعنی آن چه در عالم کبیر، منتشر و پراکنده به نظر آید در نسخه جامعه انسانی به نحو وحدت و بساطت موجود است. بانوی ایرانی در این مقاله می‌نویسد: «اگر با نظر دقت و کنجکاوی سر تا پای خود را بنگری خواهی دید که تو محتوی عالم وجود هستی یعنی عالم کبیر در تو پنهان است، زیرا اگر به غایت وجود و منتهای کمالات انسانی خود بررسی و آن چه را که ناظم عالم (خداوند متعال) در کنه وجود و حقیقت تو مخفی نموده به معرض ظهور و بروز برسانی آن وقت خود را در گنجینه اسرار الهی و مظهر و نماینده آن فرد ازل و قائم به وجود سبحانی می‌بینی و خود را مرکز وجود و دیگر موجودات را در دایره وجود خواهی دید، آن وقت درمی‌یابی که چگونه تمام ممکنات، پروانه وار به دور شمع

وجود تو می چرخند.

در پایان کتاب، عصاره علوم و آگاهی نسبت به جهان هستی و انسان چنین مطرح می شود: «چون خط سیر بشر دوری است، غایت کمال او رسیدن به مبدأ کمال است. ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۱.

از آن جایی که بیشتر آثار این بانوی بزرگوار جنبه اخلاقی و معنوی دارد و بویژه با توجه به تلاش های حاکمیت که هدف آن ها خالی کردن جامعه به ویژه زنان از سنت های معنوی و گریزاندن زنان از معارف اسلامی و معنوی بود، بانو امین در حالی که پنجاه و پنج بهار از زندگی اش گذشته بود در صدد تألیف و نگارش کتابی در مورد «اخلاق» بر می آید. چراکه مدت ها بود که این فکر ذهن او را مشغول کرده بود، زیرا از یک سو می بیند که علمای اخلاق، کتاب های زیادی در این مورد نوشته و سخنرانی های فراوان کرده اند و احساس می کند نوشتن او تکرار خواهد بود و از سوی دیگر ضرورت آشنا کردن مردم با مباحث اخلاقی برایش مشخص شده است.

یک روز که در مفاهیم بلند کتاب «طهارة الاعراق» نوشته ابوعلی مسکویه معروف به ابن مسکویه غرق می گردد به نکات اخلاقی و وظایف آن پی می برد و در صدد ترجمه و اقتباس از آن بر می آید. بانوی ایرانی نظرهای شخصی و برداشت های خود را در حاشیه کتاب می نویسد و در متن آن تنها به ترجمه نوشتاری ابن مسکویه می پردازد.

قابل ذکر این که ابوعلی خازن، احمد بن محمد بن یعقوب معروف به ابن مسکویه عالم علوم اخلاقی، فیلسوف و مورخ بزرگ ایران در قرن چهارم و آغاز قرن پنجم است.

هرچند او در ری متولد شده اما قسمت های بسیاری از عمر خود را در اصفهان طی کرده است و حتی در این شهر از دنیا رفته است. در میان علوم، ابوعلی مسکویه بیشتر از همه به اخلاق متوجه و در آن صاحب تألیفات است و در

نظر وی وصول به کمال از راه خیر است و برای اجتناب از شر و توجه به خیر، استعداد، کمال شرط لازم شمرده می شود.^۲

بانو امین در ترجمه طهارة الاعراق ابن مسکویه می نویسد: «هرگاه این فضایل که گفته شد (حکمت، شجاعت و عفت) تحقق یافت و هر یک نسبت به دیگری معتدل گردید و به کمال و تمامیت رسید آن وقت از مجموع آن ها صفت دیگری متولد می گردد که آن را صفت عدالت گویند».

و در حاشیه وی نوشت به تبیین بیشتر مسأله پرداخته و می نویسد: و مقصود از عدالت در این جا عدالت اخلاقی است که عبارت از تعدیل در صفات و اختیار نمودن حد وسط در تمام افعال و حرکات و تحقق یافتن به تمام ملکات و اوصاف حمیده انسانی باشد نه آن عدالتی که فقها در امام جماعت و شهادت و غیره معتبر می دانند. ابن مسکویه در فرازی از کتاب طهارة الاعراق فضیلت را به عنوان حد وسط بین رذایل ذکر کرده و برای آن چنین مثال زده است که «فضیلت به منزله نقطه وسط دایره است که آن را مرکز می گویند و رذایل به منزله محیط دایره هستند و نقطه نسبت به محیط در قسمت های دوری است چنان چه زمین که مرکز است نسبت به افلاک که محیط بر آن هستند کمال دوری دارد».

بانو مجتهده امین با دقت تمام در این مطلب، حاشیه ای زده و می نویسد: «بنابر هیئت قدیم که زمین را مرکز و ساکن و افلاک را محیط بر آن و متحرک می دانستند (چنین بیان شده است) لکن بنابر هیئت جدید می گویند زمین نیز

۱. ر.ک: زندگانی بانوی ایرانی، صص ۹۰-۸۶.

۲. جهت زندگانی ابن مسکویه می توانید به آثاری مانند اعیان الشیعه، روضات الجنات و ریحانة الادب مراجعه نمایید. اخیراً نیز کتاب مستقلی تحت عنوان «مسکویه زندگی نامه آثار و اندیشه او» که به مناسبت یادواره هزارمین سال درگذشت ابوعلی مسکویه توسط پژوهشکده حوزه و دانشگاه منتشر شده است اثر خوبی در این زمینه به شمار می رود.

مثل دیگر کرات، متحرک است».

مجتهد بزرگوار دوران ما ترجمه طهارة الاعراق را در سن پنجاه و شش سالگی به پایان رسانده و با حواشی مفیدی که بر آن نگاشته یک اثر اخلاقی ارجمند را احیاء و به جامعه اسلامی عرضه می‌دارد و به سنت همیشگی خود در پایان کتاب پس از حمد و ستایش خداوند متعال تاریخ به اتمام رسیدن کتاب را چنین می‌نگارد: «تمام شد ترجمه مقالات هفت‌گانه کتاب طهارة الاعراق تألیف ابی‌علی محمد بن یعقوب بن مسکویه قدس الله نفسه الزکیة در تهذیب اخلاق به قلم کم‌تر خادمه‌ای از خدام آل رسول (ص) و کوچک‌ترین ذره‌ای از ذراری بتول (ع) در تاریخ نوزدهم ماه رجب المرجب ۱۳۶۸ قمری مطابق با اردیبهشت ۱۳۲۸ شمسی»

پس از آن‌که بانو امین نگارش کتاب «اخلاق و راه سعادت» را به پایان رساند در صدد برآمد که با یک کتاب عرفانی و اخلاقی دیگر، جامعه را به سوی معنویت و اخلاق بکشانند. با خود می‌اندیشد که از دوران جوانی حالات خاص و زیبای عرفانی به دست می‌آورد و برخی از آن‌ها را بر صفحه کاغذ نگاشته و برخی دیگر را در صحیفه ذهن خویش باقی گذاشته است. یک الهام درونی او را به این کار وامی‌دارد که واردات قلبی و الهامات درونی خویش را بنگارد تا به ویژه برای طایفه نسوان آن روزگار، فانوسی باشد روشنگر راه.

«النفحات الرحمانیه فی الواردات القلبیه» پلی است برای پیوند قلب‌های مردم با خدا. در جامعه آن روز بهترین راه مبارزه را به سوی گلستان معنویت باورهای مردم این بود که پنجره قلب مردم را به سوی گلستان معنویت و ارتباط‌های عمیق روحانی بگشاییم و بانو امین از چنین روشی هوشمندانه‌ای استفاده کرد.

الهام‌های غیبی و واردات قلبی برای هر انسان وارسته و فرهیخته‌ای وجود دارد ولی اکثر مردم متوجه بارش این باران رحمت الهی نیستند و خود را در مسیر طبیعی زندگی

انداخته و هرگز ورزش نسیم و نفحه الهی را درک نمی‌کنند. در احادیث زیادی نیز به این نفحه و دم مسیحایی اشاره شده است که: «إن فی آیام دهرکم نفحات إلا فتعرضوا بها ولا تعرضوا عنها» در زندگی شما نسیم‌هایی می‌وزد آگاه باشید و خود را در معرض آن‌ها قرار دهید و آن‌ها را نادیده نگیرید.

زندگی مادی و روزمره، روح انسان را به غل و زنجیر می‌بندد. باید در کنار زندگی طبیعی به حقیقت‌های معنوی نیز متوجه بود. باید منتظر نفحه‌ها و نسیم‌های الهی بود و آن را دریافت و برای نشان دادن راه به بشر قرن بیستم آن‌ها را تدوین کرد.

مردم هنوز در آتش کشف حجاب می‌سوزند. زنان برای حفظ حجاب و عفت خود خانه‌نشین شده‌اند و البته گروهی نیز با این شیرینی زهر آگین بیگانه، فریب خورده و دست از باورهای دینی خود برداشته‌اند. بانو امین در خانه است و از یک سو به تعلیم و تدریس می‌پردازد و شاگردان خود را تربیت می‌کند و از سوی دیگر به نوشتن و تألیف در باب اخلاق و معنویت می‌پردازد. کتاب «النفحات الرحمانیه» محصول چنین سال‌هایی است. این کتاب سخنان دل است و الهاماتی که تنها بر قلب زنان وارد می‌شود. زنان در پس حیا و حجاب با خدای خود رابطه‌ای شگفت‌انگیز دارند و این بانو ارتباط خود با خدای هستی‌بخش و واسطه‌های فیاض آفرینش را خوب درک می‌کند و آن‌ها را به قلم امانت می‌دهد و به کاغذ می‌سپارد تا جلا دهنده قلب‌ها باشد. آری در بینش درونی زنان باعث می‌شود که نگرش آنان به حیات و جهان هستی بدون واسطه صورت گیرد.

او بر این باور است که نوشتن این الهامات آسمانی نه برای تفاخر است و نه تظاهر بلکه به چند دلیل تصمیم به تدوین این درونیات می‌گیرد. به خاطر باقی ماندن این حالات در ذهن خود و یادآوری آن‌ها در زمان‌های متفاوت و سپاس‌گزاری از خداوند برای چنین نعمت‌های

معنوی. از آن جا که ترجمه کردن متن این کتاب در ذائقه بانو شیرین و پسندیده نبود و از این مسأله کراهت داشتند متن عربی آن آورده می شود تا از برداشت های شخصی جلوگیری شود. بانو در مورد علت نگارش کتاب چنین می نویسد: «لا یقال: لا شک فی ان تزکیة النفس قبیحة و هذه المندرجات تنضمّن ذلك، ای ذکر هذه المطالب التي سیأتی إن شاء الله تعالی و تسویدها لا یخلو من تزکیة النفس لانه یقال: اولاً لما كان کل کمال و بهاء انما یکون فی الحقیقة الله تعالی وحده و الممكن فی نفسه لیس به ایس ای الممكن من حیث الامکان لیس القوّة صرفه و عدماً صحفاً و هو فی نفسه فاقد لكل کمال و کل ما یترائی منه من الکمال و البهاء من تجلیات کمال خالقه و بروز انوار عظمه (العبد و ما فی یده کان لموالاة) ففي اظهار شیء من الکمالات اظهار کمال وجود الحق وسعة رحمته و عموم قدرته»^۱

در بهار سال ۱۳۲۹ ش مصادف با ۱۳۶۹ ق بانو مجتهده امین در آستانه ۵۷ سالگی کتاب ارزشمند «النفحات الرحمانیه فی الواردات القلبیه» را به پایان رسانده و آماده چاپ می کند.

الهاماتی که بر قلب این بانوی مکرمه وارد می شده از حدود سن سی سالگی بوده و از آن جا که برخی از آن ها بدون تاریخ است می توان نتیجه گرفت که بانو در فکر تدوین و نگارش آن ها نبوده؛ لکن زمانی که ظرفیت جامعه و اهداف خویش را با دقت می نگرد و زمینه چاپ و بیان آن حالات را فراهم می بیند تصمیم به نوشتن آن ها می گیرد. تا «نفحة» دوازدهم بدون ذکر تاریخ است و حالات معنوی، با زیبایی و شیوایی تمام و در فضایی مملو از تواضع و خدامحوری ذکر شده است و پس از آن، الهامات و اثر قلبی بانو با ذکر تاریخ بیان می شود.

از آن جا که بانو امین با مردم زمان خویش و اخلاق و آداب و فرهنگ به غارت رفته آن روز آشنایی کامل داشت در مقدمه ای نسبتاً طولانی علت نگارش این

حالات اخلاقی و معنوی را از نظر شخصی و اجتماعی بیان کرده و راه را بر هرگونه طعن و تهمت می بندد. او خود را صوفی نمی داند و از منش صوفیان معروف آن زمان دوری می جوید. او تمامی این حالات را نور و کمال می داند و با ذکر این نکته که کمال محض و نور مطمئن خداست و اگر کسی از تجلی این نور سخن گفت در واقع به مداحی آفتاب پرداخته است نه خود، خویش را از تهمت خودستایی و عجب و ریا دور می سازد و علت نگارش کتاب را به گونه ای کاملاً منطقی و محسوس بیان می کند. بانو در این کتاب می نویسد: «و فی یوم عرفه من السنة المذكورة (۱۳۵۷ق) حین مسافرتی من اصفهان إلى قم کانی رأیت کلّ شیء من الشجر و المدر و الصحاری و البرازی و الجبال و الاودید یسیح بلسان الحال بحمد ربهم و انکشف لی فی الجملة کیفیة تسخیر الله تعالی إیاهها و مطاوعتها لرّبها»^۲

آن گاه بانو با این حالت نورانی و مکاشفه، مفهوم حقیقی این دو آیه شریفه را می یابد که می فرماید: «ولله یسجد من فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً و ضلالهم بالغدو و الاصال»^۳ و نیز آیه «یسبح لله ما فی السموات و ما فی الأرض»^۴.

بانو در نفع های دیگر که روز بعد از عرفه، هنگام بازگشت از قم به اصفهان برای ایشان ایجاد می شود احاطه نور خدا بر همه موجودات را از طریق مشاهده قلبی در می یابد و این دریافت باطنی را با زیباترین واژه ها چنین می نویسد: «و فی یوم العاشر من ذی حجة من تلک السنة المذكورة حین رجوعی من قم الی الاصفهان رأیت بمشاهدة قلبیه سریان نور وجود الحق عزّ و جلّ فی کل الموجودات و احاطته بها بحیث ما رأیت بینونه ازلیة بین

۱. زندگانی بانوی ایرانی، ص ۹۱.

۲. النفحات الرحمانیه، ص ۱۰۰.

۳. سوره رعد، آیه ۱۵.

۴. سوره جمعه، آیه ۱ و سوره تغابن، آیه ۱.

الحق و بین الموجودات و ان كنت قبل ذلك رأيت الموجودات أيضاً كذلك إلا أنه ما رأيتها بهذا الظهور و الوضوح بهذه المثابة بعد ذلك اليوم إلى الآن و قد مضت على خمسة أيام و ارجو من الله تعالى عود تلك الحالة عن قريب»^۱.

نکته بسیار جالب که از این دو نفحه رحمانیه می توان برداشت کرد توجه بانوی ایرانی به عبادات و انجام هر عمل، به نحو احسن است.

با توجه به امکانات محدود سفر در آن سالها تقید این بانوی عارف و فرهیخته به این که دعای عرفه را در قم و در جوار حرم مطهر حضرت معصومه (ع) بخواند، بسیار ستودنی است. طبق این دو قضیه بانو امین در روز عرفه از اصفهان به قم سفر می کند تا عصر عرفه (نهم ذی حجه) را در این شهر مقدس بگذراند و روز بعد یعنی دهم ذی حجه به اصفهان بازمی گردد، و این در حالی است که بانوی ایرانی در قم منزلی شخصی دارد، و شاید این بازگشت سریع به خاطر این باشد که همسر و فرزند ایشان در خانه اند، و حضور این مادر آسمانی در خانه، ضروری است.

به هر حال خستگی سفر در موقعیت سنی بانو امین قابل انکار نیست؛ اما او به دعا و زیارت و عبادت عشق می ورزد همان گونه که به همسر و فرزند و خانه علاقمند است و به گفته «عبدالله سبیتی» روزنامه نگار و نویسنده معروف عراقی، زندگی بانوی ایرانی آمیزه ای از کتاب و محراب و همسر و فرزند بود.^۲

در «نفحات الرحمانیه» که بانو سال ۱۳۲۹ش از نگارش آن فراغت یافت و به مرور زمان آن را نگاشته بود پنجاه و شش نفحه رحمانیه ذکر شده است که در اکثر موارد، حقیقت نوری یک آیه در مقابل دیدگان درونی بانو تجلی و ظهور کرده است. برخی از این حالات را بانو به اشراق تعبیر می کند و برخی دیگر را به الهام عرشی یا وارد غیبی. او در مرتبه ظهور و تجلی این حالات نورانی و

روحانی می نویسد: «و ما اشراق علی قلبی فی الاوایل کان كالعلوم النظرية ای كصور القياسية من كونها مركبة من الصغرى و الكبرى و لكن لم تكن مسبوقه بالفكر و النظر علی نحو المتعارف و بالتعليم و التعلّم بل علی نحو آخر. ای كنت أجد القياس بصغراه و كبراه و نتيجة دفعه واحدة بالهام من الله تعالى و...»^۳.

شروع هر نفحه با عباراتی مثل: یک روز صبح حالتی به من دست داد و گویی کسی می پرسید:...

یک لحظه بیدار شدم و آگاهی یافتم که...

یک بار وقتی غم و اندوه مرا گرفته بود حالتی در خود احساس کردم که...

و این گونه نفحات به رشته تحریر درمی آید و دل های خواننده این اثر، با نور کلام و نفس نویسنده آن روشن می شود.^۴

از دیگر آثار ارزشمند بانو مجتهده امین «اربعین هاشمیه» است که به ویژه در باب اخلاق و معنویت است. به ویژه این که بانو امین در این رساله، محتوی احادیثی که برمی گزیند پاسخی است برای پرسش های برجای مانده آن روز و مبارزه ای است با دین ستیزان و آنان که با خدا غریبه هستند. ده روایت برای شناخت حق تعالی و مسائل توحید می آورد تا مزه شیرین خدامحوری و رنگ زیبای خداپاوری را به جامعه آن روز بچشاند و بنمایاند. ده روایت از معاشرت های اخلاقی می نویسد و زیباترین نسخه ها را برای خوب زیستن و خوب تر ماندن بشر ارائه می دهد و بیست روایت را در احکام الهی شرح می کند.

عبدالله سبیتی نویسنده و روزنامه نگار بغدادی در مورد این کتاب می نویسد: «کتاب اربعین هاشمیه در نظر ما یک رساله دکترا است تنها تفاوت آن با رساله دکترا این

۱. النفحات الرحمانیه، صص ۱۰۱-۱۰۰.

۲. زندگانی بانوی ایرانی، صص ۹۶-۹۵.

۳. النفحات الرحمانیه، ص ۱۴.

۴. زندگانی بانوی ایرانی، ص ۹۶.

است که مناقشه و دفاعیه‌ای را که معمولاً نویسندگان رساله‌ها از نوشتار خود می‌کنند ندارد ولی جمع‌آوری نظرها و آگاهی از اندیشه‌های خود را همان‌گونه که در دفاعیات رساله‌ها و پایان‌نامه‌های دکترا مرسوم است دارد.

در اربعین هاشمیه روش‌های مهم تربیتی و اخلاقی ذکر شده است و در واقع این کتاب علاوه بر مباحث عمیق کلامی و فلسفی به مباحث اخلاقی و اخلاق عملی و تربیتی نیز پرداخته است و به راستی کلید سعادت بشر در این گنجینه پربها پنهان است و باید با مطالعه آن، این کلید را یافت. کتاب اربعین هاشمیه در سال ۱۳۵۵ ق به پایان رسید. بانو امین در کنار تبیین مسائل و معارف اعتقادی در لابلای آن به مسائل تربیتی و اخلاقی نیز اهتمام خاص می‌ورزید مثلاً در جایی از این کتاب حدیثی از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل می‌کند که می‌فرماید: خدا را باید به خودش بشناسید و رسول را به رسالتش و امام را به امر به معروف و اقامه‌ی عدل و احسان. بانو پس از بیان احتمالات شیخ کلینی و شیخ صدوق و علمای دیگر نظر خویش را در مورد این حدیث نورانی چنین می‌نویسد: «اگر برای ممکن خلاصی از رذائل و آرزوهای بیهوده و آراستگی به تقوی و اخلاق حسنه و حسن نیت و صفای قلب پیدا شود قلب او را به نور ایمان و بصیرت باطن منور می‌گردد و خدای تعالی را به خودش می‌شناسد و همین مقصود از فرمایش حضرت (ع) که اعرف الله بالله یعنی به نوری که از جانب پروردگار بر قلب عارف، اشراق می‌شود بعد از تطهیر و پاکیزگی آن [خدا را بشناس] و این نوع معرفت به یاری و ارشاد و هدایت خودش به دست می‌آید. در حدیث سی و هفتم که از نماز و آثار آن سخنان زیبایی از معصوم نقل شده است بانو در این جا آورده است: «بدان فردی که می‌خواهد اندازه قرب خود را به خدای تعالی بداند باید در اندازه معرفت خویش به خدای سبحان نظر کند زیرا نزدیکی بنده به درگاه باری تعالی به

اندازه معرفت او است و بس. هر عملی که اثر آن برای نزدیکی عبد به سوی پروردگار قوی‌تر باشد نزد شارع، مهم‌تر و باارزش‌تر است. و نماز چون طهارت ذکر تسبیح و تعظیم است چنانکه معجونی است که برای آن خاصیتی است و آن خاصیت، حصول معرفت به خدای بزرگ است.»

این کتاب عصاره‌ی اندیشه عرفانی اخلاقی و فلسفی بانو است که در منظر علما و اندیشمندان بزرگ عصر او بسیار ارزشمند و عمیق جلوه‌گر شده است. این اثر توسط بانو علویه همایونی از دست پروردگان ایشان ترجمه گردیده است.

اربعین هاشمیه در دو نوبت در دمشق به چاپ رسیده است. چاپ اول آن مربوط به سال ۱۳۵۶ ق است که اندکی پس از اولین چاپ فارسی این کتاب ارزشمند بوده و دومین بار در سال ۱۳۹۹ ق یعنی زمانی که بانو هشتاد و هفت ساله بوده و ساله‌های پایانی عمر خویش را می‌گذراندند در مقدمه‌ی این کتاب به قلم یکی از محققان آمده است: «این بانو در دریای علوم فرو رفته و غواصی کرده و مرواریدهای ارزشمندی را با کوشش و تلاش بسیار خود از آن خارج نموده و با اسلوبی که نهایت زیبایی و شیوایی را دارد شرح داده است و...»^۱

وقتی بانو امین از نگارش کتاب گران سنگ اربعین هاشمیه فراغت می‌یابد به نوشتن کتابی در مورد مناقب اخلاقی عرفانی و مرتبت امام علی بن ابی‌طالب امیرالمؤمنین علیه السلام توفیق می‌یابد، و آن اثر ارزشمند را «مخزن اللثالی فی مناقب مولی الموالی» می‌نامد. این کتاب آینه‌ای است که تصویر ولایت عشق و ارادت بانو به ائمه به ویژه حضرت امیر (ع) را به زیباترین صورت ترسیم نموده است.

ماه رجب است و بانو خشنود از ادای نذر، آخرین سطرهای کتاب مخزن اللثالی را می‌نویسد. مخزن اللثالی

در مورد شخصیت حضرت امیر (ع) است و مدت زیادی است که انگشتان هنرمند بانو به عشق ولایت می‌نگارد. او در سفری که به نجف داشت نذر می‌کند پس از برآورده شدن حاجت مهم خود، کتابی در مورد حضرت علی علیه السلام بنویسد و آن‌گاه که حاجت وی برآورده می‌شود به ادای نذر خویش می‌اندیشد. در ابتدا خلوتی با خود دارد و در عظمت این کار با دیده‌ای ژرف می‌نگرد و می‌بیند که کاری بسیار عمیق و دشوار است و قلم زدن درباره امیرالمؤمنین علیه السلام نیاز به سرمایه معنوی فراوان دارد در گوشه‌ای از خلوت خود به نتیجه‌ای می‌رسد که آن را در کتاب خویش چنین می‌نویسد: «پس از یأس و ناامیدی در دریای فکر فرو رفتم، ناگاه این حدیث را متذکر گشتم که «مالا یدرک کله لا یتدرک کله» یعنی نباید انسان چیزی را که مقدور او است ترک کند به خاطر چیزی که مقدور او نیست. پس گستاخانه متعرض این شدم که شمه‌ای از فضایل و مناقب آن حضرت را بیان نمایم لکن نه این‌که مدعی این باشم که بتوانم کوچک‌ترین فضائل آن سرور را شرح دهم، بلکه می‌خواهم با این خاطر افسرده و دل خسته و قلم شکسته‌ام پای رهروان را پیدا کنم و به پای هر دانه آن‌ها قدم در طریق هدایتش گذارم و سر بر آستان رفعتش نهم و از گلستان دانشش گلی بچینم و از خرمن احسانش خوشه‌ای برچینم که به این وسیله، شاید بتوانم خود را از دوستان و موالیان حضرتش محسوب نمایم»^۱.

بانو امین در این اثر ارزشمند، روش‌های اخلاقی و تربیتی را در سیره و منش علی بن ابی طالب علیه السلام می‌جوید و خود نیز در این راه، نهایت تواضع را دارد چنان‌که پس از بیان این مطلب، خود را چونان پیرزنی می‌داند که در بازار مصر آن‌گاه که جمعیت فراوانی برای خرید یوسف جمع بودند و قیمت‌های زیادی را پیشنهاد می‌دادند، آمد و کلاف ریسمانی آورد و وقتی به او گفتند با این همه خریدار که برای خریدن یوسف حاضر هستند تو چگونه طمع داری او را با کلاف ریسمانی بخری؟! پیرزن گفت:

می‌دانم با این ناقابل، یوسف را به من نمی‌دهند ولی مقصودم این است که وقتی خریداران یوسف را شماره کردند نام من هم در میان آنان باشد.

در این کتاب، نام‌های حضرت علی علیه السلام، اخلاق، منش و تبار والا و شمایل آن حضرت بیان شده است. از جمله این‌که نام‌های متعددی که برای امام علی علیه السلام وجود دارد برخی در اثر مذکور آمده است. پس از بیان این شناخت اجمالی به ذکر احادیث زیادی در مورد فضیلت یاد علی علیه السلام در مجالس می‌پردازد، او می‌نویسد: «... و نیز (در بحار الأنوار علامه مجلسی) از عمار و معاذ و عایشه چنین نقل می‌کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: نظر کردن به علی بن ابی طالب علیه السلام و ذکر او عبادت است و قبول نمی‌شود ایمان؛ مگر به دوستی او و بیزاری جستن از دشمنان او»^۲.

... ادامه دارد.

۱. مخزن اللئالی، صص ۳ و ۴.

۲. رک: همان، ص ۷۷.